

بررسی تحلیلی جرم محاربه در حقوق ایران

معصومه برنور^۱

۱ دکتری حقوق جزا و وکیل دادگستری

چکیده.

جرم محاربه در فقه اسلامی و قانون مجازات اسلامی ایران به طور خاص تعریف شده و شامل دو رکن اساسی است: برکشیدن سلاح و قصد ارباب مردم. بر اساس ماده 183 قانون مجازات اسلامی، برای تحقق محاربه، فرد باید سلاح خود را به روی دیگران بکشد و قصد ایجاد ترس و تهدید در آن‌ها را داشته باشد. این جرم به طور خاص با امنیت عمومی مردم ارتباط دارد و از جرم «بغی» که ناظر به مقابله با حکومت است، تفکیک می‌شود. بر اساس قانون، محاربه یک جرم مقید است که برای تحقق آن، باید نتیجه‌ای ملموس چون ایجاد رعب و هراس در مردم حاصل شود. از لحاظ رکن روانی، فرد مرتکب باید اراده و قصد برای انجام جرم را داشته باشد. این تحقیق به بررسی اجزای رکن مادی و روانی جرم محاربه پرداخته و بر اهمیت تشخیص دقیق قلمرو این جرم تأکید دارد. همچنین، در این مقاله به تحلیل نقش سوءنیت عام و خاص در تحقق محاربه پرداخته شده است.

کلیدواژه: محاربه، رکن روانی، رکن مادی، سوءنیت خاص، قانون مجازات اسلامی

¹ نویسنده مسئول

Analytical Study of the Crime of Moharebeh in Iranian Law

Masoumeh Barnour

Ph.D. in Criminal Law and Attorney at Law

Abstract

The crime of Moharebeh is specifically defined in Islamic jurisprudence and Iranian Islamic Penal Code and includes two fundamental elements: drawing a weapon and the intent to terrorize people. According to Article 183 of the Islamic Penal Code, for Moharebeh to be realized, the individual must draw their weapon against others and intend to create fear and intimidation. This crime is particularly related to the public security of individuals and is distinguished from the crime of "Baghy" (rebellion), which concerns opposition to the government. Under the law, Moharebeh is a crime that requires the achievement of a tangible result, such as the creation of fear and panic among the people. From the perspective of the mental element, the offender must have the intention and will to commit the crime. This study examines the components of the material and mental elements of the crime of Moharebeh and emphasizes the importance of accurately defining the scope of this crime. Additionally, the article analyzes the role of general and specific mens rea in the commission of Moharebeh.

Keywords: Moharebeh, mental element, material element, specific intent, Islamic Penal Code

مقدمه

محاربه یکی از جرایم سنگین در حقوق کیفری است که در مبانی جرم‌انگاری قرار دارد. عمل محارب می‌تواند صدمه جدی به امنیت مردم وارد کرده و ترس و وحشت ایجاد کند، که به‌ویژه در راستای حفظ نظم و امنیت جامعه از سوی مقامات قانونی قابل سرزنش است. آیه 33 سوره مائده در قرآن مجید به مجازات‌های سختی برای محاربه اشاره دارد، ولی تفسیر و کاربرد این آیه در طول تاریخ اسلامی همواره محل چالش بوده است. برخی حاکمان، مانند بنی‌امیه، از این آیه برای سرکوب مخالفان سیاسی خود بهره می‌بردند. به‌عنوان نمونه، حجاج بن یوسف از آیه محاربه برای توجیه اقدامات بی‌رحمانه علیه شورشیان استفاده می‌کرد و کشتارهای بزرگ تاریخی مانند قتل حجر بن عدی و حسین بن علی (ع) با استناد به «افساد فی الارض» صورت می‌گرفت (Abou el fadl, 2001: 53). به نقل از آقا بابایی، (1384، 16).

در حقوق کیفری ایران، وضعیت جرم محاربه و محدوده آن همچنان مبهم است. این ابهام از ماده 183 قانون مجازات اسلامی 1370 آغاز می‌شود که برداشت سطحی از آیه قرآن در آن لحاظ شده است. در این قانون، «افساد فی الارض» به صورت مستقل از جرم محاربه جرم‌انگاری شده که این نگرش در لایحه جدید مجازات اسلامی نیز

تکرار گردیده است. در برخی قوانین متفرقه نیز مواردی که هیچ گونه دست بردن به سلاح یا قصد ارباب در آنها وجود ندارد، به عنوان محاربه یا در حکم آن و یا «افساد فی الارض» شناخته می شوند. به ویژه در مواردی که فرد به طور غیرمستقیم علیه حکومت اقدام کند، مقنن این اقدامات را به عنوان محاربه در نظر می گیرد، بدون توجه به این که عمل مورد نظر شرایط تحقق جرم محاربه را دارا باشد.

در حالی که مقابله با حکومت اسلامی نمی تواند جزو جرم محاربه باشد و به عنوان «بغی» در نظر گرفته می شود. بغی به معنای خروج از اطاعت امام معصوم یا حاکم عادل است. برخی از فقها مانند شهید اول و شهید ثانی به صراحت خروج از اطاعت امام معصوم را تحت عنوان بغی ذکر کرده اند، در حالی که دیگر فقها این مفهوم را به خروج بر نائب امام (ع) در دوران غیبت نیز تعمیم داده اند (مرعشی، 1373: 66). این تفاوت بنیادین میان محاربه و بغی، که در فقه جهاد نیز به وضوح بیان شده است، نشان می دهد که هدف محارب ایجاد ترس و برهم زدن امنیت عمومی است، در حالی که هدف باغی سرنگونی حکومت است.

سؤال اصلی این مقاله آن است که آیا گسترش قلمرو جرم محاربه به اعمالی که در آنها هیچ گونه دست بردن به سلاح یا قصد ارباب وجود ندارد و همچنین ایجاد جرم خاص «افساد فی الارض» به طور مستقل از محاربه، منطبق با مبانی فقهی است یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا در بخش نخست به بررسی دقیق رکن قانونی جرم محاربه می پردازیم (بند 1)، سپس اجزای رکن مادی آن را تحلیل می کنیم (بند 2) و در نهایت به بررسی رکن روانی جرم محاربه خواهیم پرداخت (بند 3).

1. ارکان جرم و تحلیل آن

1-1. رکن قانونی

در قانون مجازات اسلامی 1370، «محاربه» و «افساد فی الارض» به عنوان یکی از جرائم مستوجب حد، در باب هفتم از کتاب دوم (حدود) گنجانده شده است. طبق ماده 183 این قانون، هر فردی که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم، دست به اسلحه ببرد، به عنوان محارب و مفسد فی الارض شناخته می شود. این ماده همچنین با ذکر تبصره ها، مواردی همچون کشیدن سلاح بدون اثرگذاری بر هراس مردم یا به طور شخصی علیه یک فرد خاص را از شمول جرم محاربه خارج می کند. با این حال، در لایحه جدید مجازات اسلامی، این دو عنوان به طور جداگانه در دو فصل مختلف گنجانده شده است. فصل هشتم به محاربه اختصاص یافته و فصل نهم به جرم های بغی و افساد فی الارض اختصاص دارد. ماده 277 از فصل هشتم، محاربه را به کشیدن سلاح به قصد ارباب یا آسیب به جان، مال

یا ناموس مردم تعریف می‌کند، در حالی که ماده 284 از فصل نهم، افساد فی الارض را به‌عنوان جرم مستقلی معرفی می‌کند که به‌طور گسترده موجب اخلال در نظم عمومی یا امنیت کشور می‌شود.

با وجود تفاوت‌های موجود بین ماده 183 قانون مجازات اسلامی 1370 و ماده 277 لایحه جدید مجازات اسلامی، و همچنین ابهامات ماده 284، آنچه واضح است این است که تدوین‌کنندگان لایحه جدید، جرم «افساد فی الارض» را به‌طور مستقل از جرم محاربه معرفی کرده‌اند. این اقدام، برخلاف تلاش برای محدود کردن قلمرو جرم افساد فی الارض با استفاده از عباراتی چون «به‌طور گسترده» و «اخلال شدید»، به‌طور کامل آن را به‌عنوان جرمی مستقل به رسمیت شناخته است. به نظر می‌رسد که تدوین‌کنندگان لایحه به انتقادات حقوق‌دانان توجهی نکرده‌اند و عمل قانونی در قوانین جزایی دیگر که «افساد فی الارض» را به‌عنوان جرم مستقلی تعریف کرده‌اند، همچنان ادامه یافته است.

با توجه به این که در رکن قانونی جرم، دو جزء تعریف قانونی جرم و مجازات آن مطرح است، در این مقاله ابتدا به بررسی تعریف جرم محاربه و نقد قانون‌گذاری‌های مرتبط با جرم‌انگاری «افساد فی الارض» پرداخته می‌شود. پس از آن، مجازات قانونی هر یک از این جرایم و تطابق آن‌ها با مبانی فقهی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این بررسی به‌ویژه در خصوص اینکه آیا اقدام مقنن در تعریف «افساد فی الارض» به‌عنوان یک جرم مستقل از محاربه منطبق بر موازین شرعی است یا خیر، حائز اهمیت است.

در نهایت، این بررسی می‌تواند به روشن‌سازی چگونگی تداخل مفهومی میان محاربه و افساد فی الارض کمک کند و تعیین کند که آیا این تفکیک، به‌ویژه در لایحه جدید مجازات اسلامی، همچنان در چارچوب اصول فقهی و حقوقی صحیح قرار دارد یا خیر.

1-1-1. تعریف محاربه

تعریف جرم محاربه در قانون مجازات اسلامی 1370، به‌طور مشخص در ماده 183 ارائه شده است. بر اساس این ماده، محاربه به‌عنوان «برکشیدن سلاح به قصد ارباب و سلب آزادی و امنیت مردم» تعریف شده است. این تعریف برگرفته از منابع فقهی است، به‌ویژه نظر محقق حلی که در تعریف محارب گفته است: «المحارب، کل من جرّد السلاح لآخافه الناس»، یعنی «محارب کسی است که برای ترساندن مردم سلاح بر روی آنها بکشد» (محقق حلی، 1983: 4، 180). سایر فقها نیز تعریف مشابهی از محاربه ارائه داده‌اند، مانند شیخ طوسی و خویی (شیخ طوسی، 1351: 8، 47؛ خویی، 1975: 1، 318). با این حال، در مورد ماده 183 قانون مجازات اسلامی، مسئله‌ای که محل

بحث است، این است که محاربه و افساد فی الارض به صورت هم زمان ذکر شده اند، که موجب ایجاد ابهام در رابطه میان این دو عنوان می شود.

سؤال اساسی که مطرح می شود این است که آیا محاربه و افساد فی الارض در این ماده اشاره به یک جرم مشترک دارند یا هر کدام به عنوان یک جرم مستقل شناخته می شوند؟ این پرسش ریشه در آیه 33 سوره مائده دارد که به طور مستقیم به محاربه و افساد فی الارض اشاره کرده است. در این آیه، به طور مشخص مجازات هایی برای «محاربین خدا و رسول» و کسانی که در زمین فساد می کنند، ذکر شده است. ظاهر این آیه نیز به نظر می رسد که محاربه و فساد در زمین دو عنوان متفاوت هستند، چرا که واو عطف در عبارت «یحاربون الله و رسوله و یفسدون فی الارض فساداً» دلالت بر تفاوت این دو عنوان دارد (موسوی بجنوردی، 1384: 151).

با این حال، بسیاری از فقها و مفسران قرآن، محاربه و افساد فی الارض را دو عنوان جداگانه نمی دانند و معتقدند که این دو واژه به طور توأم در آیه 33 سوره مائده به یک عمل و یک جرم اشاره دارند. به عبارت دیگر، فساد در زمین تنها به عنوان صفتی برای محاربه در نظر گرفته شده است و نه عنوان مستقل مجرمانه. برخی از فقها مانند امامی کاشانی و فاضل لنکرانی نیز این دیدگاه را تأکید کرده اند و معتقدند که عنوان «افساد فی الارض» به عنوان وصف محاربه است و نه مجازات مستقلی (امامی کاشانی، 1372: 90؛ فاضل لنکرانی، 1422: 638).

در مورد آیه 32 سوره مائده که برخی آن را مبنای تعریف مستقل جرم «افساد فی الارض» دانسته اند، باید اشاره کرد که این آیه به طور خاص در خصوص قتل و فساد در زمین بحث می کند. این آیه به صراحت بیان می کند که «هر کس نفسی را بدون حق قتل کند یا فساد در زمین بکند، مثل آن است که همه مردم را کشته باشد» (حبیب زاده، 1379: 12-13). با این حال، اکثر فقها بر این باورند که این آیه نمی تواند مبنای ایجاد عنوان مجرمانه مستقل برای «افساد فی الارض» باشد، زیرا در این آیه صرفاً به موارد خاص مجازات های شدید نظیر قتل اشاره دارد و نمی توان آن را به عنوان تعریفی برای جرم مستقل در نظر گرفت (مرعشی، 1370: 55).

در واقع، در بحث محاربه و افساد فی الارض، باید توجه داشت که افساد فی الارض در متون فقهی به عنوان صفتی برای محاربه شناخته شده است. به عبارت دیگر، افساد فی الارض خود موضوع حکم مجازات نیست بلکه به عنوان یک صفت یا توجیه برای سنگینی مجازات محارب مطرح می شود. به عنوان مثال، در صورت پرسش از چرایی مجازات سنگین برای محارب، پاسخ داده می شود که چون او مفسد فی الارض است، مجازات سختی به او تعلق می گیرد (مرعشی، 1370: 44؛ فاضل لنکرانی، 1422: 638).

در نهایت، دقت در شأن نزول آیه 33 سورة مائده نیز مؤید این دیدگاه است که افساد فی الارض به عنوان صفت محاربه و نه جرم مستقل مورد نظر است. در شأن نزول این آیه آمده است که گروهی از مشرکان پس از مسلمان شدن، به جای تشکر از پیامبر (ص)، به قتل چوپان‌های مسلمان و غارت اموال پرداختند، و در پاسخ به این اقدام پیامبر (ص) دستور داد تا همان مجازات‌هایی که بر این افراد اعمال شد، به طور مشابه در مورد این گروگان‌ها اعمال گردد (مکارم شیرازی و دیگران، 1363: 4، 358-359؛ طباطبایی، بی تا، 5، 330-331).

در نتیجه، محاربه و افساد فی الارض در نظام حقوقی ایران و متون فقهی به طور کلی یک عنوان واحد محسوب می‌شوند. «افساد فی الارض» تنها به عنوان وصفی برای محاربه در نظر گرفته می‌شود و نه عنوان مجرمانه مستقل. این دیدگاه توسط اکثریت فقها و مفسرین قرآن پذیرفته شده است و در قوانین مجازات اسلامی نیز همین رویکرد دنبال شده است.

2-1-1. نقد قانونگذاری‌های منجر به جرم‌انگاری افساد فی الارض

نقد قانون‌گذاری‌های منجر به جرم‌انگاری «افساد فی الارض» در حقوق کیفری ایران، به‌ویژه در قوانین مختلف پس از انقلاب، موضوعی است که نیاز به بررسی دقیق و انتقادی دارد. همان‌طور که در مباحث قبلی مطرح شد، مفسرین و فقها به طور کلی «افساد فی الارض» را عنوانی برای تشدید مجازات محاربه می‌دانند و نه یک جرم مستقل. با این حال، مقنن جمهوری اسلامی ایران در تفسیر خود از آیه 33 سورة مائده و با نگاهی سطحی به این آیه، در برخی موارد قلمرو جرم محاربه را گسترش داده و برای «افساد فی الارض» عنوان مجرمانه مستقلی را ایجاد کرده است. این روند در چندین قانون و اصلاحات بعدی قابل مشاهده است که در برخی موارد، افساد فی الارض به عنوان جرم مستقل یا در کنار سایر جرائم به طور بی‌دلیل تعریف شده است.

برای نمونه، در قانون احتکار مصوب 1365، ماده 6 به صراحت بیان می‌کند که گرانفروش و محتکر در صورتی که اعمال خود را به عنوان مقابله با حکومت انجام دهند، مشمول مجازات محاربه می‌شوند. در این قانون، مقنن قلمرو محاربه را به جرائم اقتصادی مانند گرانفروشی و احتکار گسترش داده است. این گسترش بی‌پایه موجب می‌شود که اعمال اقتصادی که در ذات خود هیچ گونه تهدیدی برای امنیت عمومی ندارند، به عنوان محاربه یا افساد فی الارض شناخته شوند. این نگرش با اصول فقهی و حقوقی سازگار نیست و باعث می‌شود که مجازات‌های سنگین بدون دلیل کافی اعمال شود.

همچنین، در ماده 498 قانون مجازات اسلامی 1375، مقنن به طور گسترده‌ای اقدام به جرم‌انگاری تشکیل جمعیت‌ها و گروه‌های بیش از دو نفر با هدف برهم زدن امنیت کشور کرده است. در این ماده، هیچ گونه نیاز به اقدام به طور فعال برای برهم زدن امنیت کشور وجود ندارد و تنها قصد برهم زدن امنیت کافی است تا جرم محاربه یا افساد فی الارض محقق شود. این قانون باعث می‌شود که افراد تنها به دلیل قصد یا برنامه‌ریزی برای اقدام علیه حکومت به مجازات‌های سنگین محکوم شوند، بدون آن که اقدامی عملی در جهت ایجاد ناامنی انجام داده باشند.

در ماده 526 قانون مجازات اسلامی 1375، جعل اسکناس و اسناد بانکی با هدف اخلاف در نظام پولی یا اقتصادی کشور و به ویژه با هدف برهم زدن امنیت سیاسی و اجتماعی به عنوان جرم محاربه یا افساد فی الارض معرفی شده است. این ماده نیز نشان‌دهنده توسعه بی‌مورد قلمرو جرم محاربه است، چرا که جعل اسناد بدون نیاز به استفاده از سلاح یا ارباب مردم به عنوان جرم محاربه یا افساد فی الارض شناخته می‌شود. چنین تعریفی از جرم، تضاد با اصول فقهی و حقوقی دارد و منجر به مجازات‌های شدید برای جرائمی می‌شود که در ذات خود تهدیدی برای امنیت عمومی ایجاد نمی‌کنند.

در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب 1382، از عبارت «به مجازات محارب» به طور گسترده‌ای برای مجازات جرائم مختلف استفاده شده است. حتی در مواردی چون ترک فعل یا خوابیدن در هنگام نگهبانی، مجازات محاربه اعمال می‌شود. این گونه مجازات‌ها برای جرائمی که ماهیتاً با محاربه تطابق ندارند، نه تنها به مفهوم محاربه آسیب می‌زند بلکه موجب ایجاد بی‌عدالتی در اجرای قوانین و مجازات‌ها می‌شود. بر این اساس، سؤال جدی این است که آیا می‌توان برای جرائم غیرمحارب، مجازات محاربه را اعمال کرد یا خیر.

در قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب 1367، مقنن اقداماتی مانند تشکیل یا رهبری شبکه‌های ارتشاء و اختلاس را در صورتی که مصداق «مفسد فی الارض» باشند، مشمول مجازات‌های سنگین کرده است. این قانون، افساد فی الارض را به طور بی‌مورد به جرائم اقتصادی نسبت داده و آن را به عنوان جرم مستقلی معرفی کرده است. از آنجا که افساد فی الارض در فقه به عنوان صفتی برای محاربه شناخته می‌شود و نه عنوان مستقلی، این نوع قانون‌گذاری منجر به مجازات‌های نامتناسب و غیرمنطقی برای جرائمی می‌شود که اساساً تهدیدی برای امنیت عمومی ندارند.

در نهایت، مقنن در قوانین مختلف همچون قانون مجازات اخلاف‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب 1369 و قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب 1367 نیز افساد فی الارض را به طور مستقل جرم‌انگاری کرده است، که این هم‌چنان

نشان‌دهنده روند نادرست در گسترش قلمرو جرم افساد فی الارض است. این گونه قوانین نه تنها از مبانی فقهی به دور هستند بلکه باعث ایجاد سردرگمی در حقوق کیفری و نظام قضایی نیز می‌شوند.

با توجه به این مسائل، باید گفت که گسترش قلمرو جرم محاربه و افساد فی الارض در قوانین مختلف، از نظر حقوقی و فقهی قابل پذیرش نیست و نیاز به بازنگری و اصلاح در این قوانین دارد تا از ایجاد مجازات‌های ناعادلانه و گسترش بی‌مورد این جرائم جلوگیری شود.

3-1-1. توجهات

یکی از سوالات اساسی در این بحث این است که چرا با وجود مغایرت‌های واضح میان اقدامات مقنن در جرم‌انگاری افساد فی الارض با مبانی فقهی، بسیاری از این قوانین مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته‌اند. در پاسخ به این سوال، می‌توان به دلایل مختلفی اشاره کرد. یکی از دلایل مطرح شده توسط یکی از فقهای شورای نگهبان در مورد تصویب قانون احتکار مصوب 1365 این است که فقهای شورا محکمر را به عنوان محارب ندانستند، ولی به دلیل این که ماده 6 قانون به طور مشروط و معلق آورده شده بود («چنانچه اعمال فوق به عنوان مقابله با حکومت صورت گیرد و مرتکب مصداق محارب باشد...»)، آن را به عنوان مخالف شرع اعلام نکردند. در این تفسیر، چون ماده به طور دقیق و منجز ذکر نشده و تنها در صورت مقابله با حکومت و به عنوان محارب بودن فرد، مجازات محاربه اعمال می‌شود، شورای نگهبان تصمیم گرفت آن را مغایر با شرع ندانسته و به تصویب برساند (امامی کاشانی، 1372: 56-57).

اگرچه اصل مطلب فقهای شورا مبنی بر مغایرت این نوع جرم‌انگاری‌ها با موازین شرعی کاملاً درست است، توجهاتی که در عدم اعلام مغایرت این قانون با شرع ذکر شده، چندان پذیرفته نیست. چرا که دادگاه‌ها هنگام اجرای این قوانین، تنها به متن ماده توجه دارند و ممکن است تفسیر فقها را نادیده بگیرند. برای مثال، دادگاه ممکن است به طور ساده فرض کند که محکمر به عنوان محارب شناخته می‌شود، چرا که مقنن در قانون اشاره کرده که در صورت مقابله با حکومت، فرد می‌تواند به عنوان محارب شناخته شود. بنابراین، تفسیر مقنن در قوانین می‌تواند باعث سوء تفاهم در دادگاه‌ها و صدور احکام نادرست شود، به‌ویژه اگر دادگاه فقهی کافی در این زمینه نداشته باشد.

برخی از مدافعان این نوع قوانین نیز سعی کرده‌اند با استناد به آیات قرآن، مفهوم محاربه را فراتر از استفاده از اسلحه و ارباب مردم تفسیر کنند. به عنوان مثال، در برخی تفسیرها گفته شده است که آیه 107 سوره توبه، که به ساخت مسجد ضرار توسط ابوعامر راهب اشاره دارد، ممکن است مفهومی گسترده‌تر از «محاربه» داشته باشد و نشان‌دهنده

جنگ روانی علیه جامعه مسلمانان باشد. این افراد استدلال می کنند که آیات 278 و 279 سوره بقره نیز ممکن است در مفهوم محاربه گنجانده شوند و به این ترتیب رباخواری را به عنوان عملی مجرمانه در برابر حکومت اسلامی، مشمول مجازات محاربه بدانند (میرمحمد صادقی، 1386: 49). اما این دیدگاه به طور اساسی نادرست است، زیرا این آیات به طور خاص به مواردی چون مسجد ضرار و رباخواری اشاره دارند و هیچ کدام به طور صریح به مجازات محاربه یا جرم های مشابه اشاره نکرده اند.

آیه 107 سوره توبه، که به ساخت مسجد ضرار توسط منافقین اشاره دارد، در واقع به یک حادثه خاص تاریخی اشاره دارد و هیچ گونه حکم کلی برای محاربه یا جرم های مشابه نمی دهد. بر اساس تفاسیر معتبر، این آیه به طور خاص به فرد ابوعامر راهب اشاره دارد که واقعاً با پیامبر (ص) در حال جنگ بود، و نمی توان از این آیه به طور عمومی در مورد افرادی که دست به اسلحه نمی زنند، استفاده کرد. علاوه بر این، اگر قصد مقابله با حکومت اسلامی باشد، طبق فقه اسلامی، این امر در قلمرو «بغی» قرار می گیرد و نه محاربه. به همین دلیل، نمی توان رباخواری یا اقدامات مشابه را به عنوان مصادیق محاربه در نظر گرفت.

مهم تر از همه، آیات مذکور در قرآن، به ویژه آیه 107 سوره توبه، هیچ گونه حکمی برای مجازات محاربه ارائه نمی دهند. حتی در مورد مسجد ضرار، حضرت رسول (ص) هیچ گاه سازندگان آن را به عنوان محارب مجازات نکرده اند، بلکه تنها دستور به تخریب مسجد دادند. به همین ترتیب، در مورد رباخواری نیز فقها هیچ گاه آن را به عنوان جرم محاربه یا افساد فی الارض در نظر نگرفته اند. اگر مقنن به این استناد کند که رباخواری می تواند مشمول مجازات محاربه باشد، باید از وی پرسیده شود که چرا مجازات محاربه برای رباخواری در نظر نگرفته است.

در نهایت، توجیهات ناصواب در خصوص جرم انگاری افساد فی الارض و محاربه باید به طور جدی مورد نقد و بازنگری قرار گیرد. مقنن نباید در گسترش قلمرو این جرائم به ویژه در مواردی که هیچ گونه تهدیدی برای امنیت عمومی وجود ندارد، به طور نادرست عمل کند. این نوع قانون گذاری ها نه تنها با مبانی فقهی مغایرت دارند، بلکه می توانند موجب صدور احکام نادرست و ناعادلانه در محاکم قضایی شوند.

4-1-1. جمع بندی

در قوانین مورد اشاره، به ویژه در مواردی که جرم انگاری افساد فی الارض یا محاربه مطرح شده است، مقنن در برخی مواقع اقداماتی را به عنوان محاربه یا در حکم محاربه، و در دیگر موارد به عنوان افساد فی الارض جرم انگاری کرده که با شرایط و ویژگی های محاربه، که در ماده 183 قانون مجازات اسلامی 1370 به آن اشاره شده، هم خوانی

ندارد. همان‌طور که در توضیحات قبلی اشاره شد، محاربه تنها زمانی محقق می‌شود که فرد دست به سلاح ببرد و قصد ارباب و ایجاد ناامنی در میان مردم داشته باشد. در حالی که در بسیاری از موارد، مانند گرانفروشی، احتکار یا تشکیل جمعیت‌ها با هدف برهم زدن امنیت کشور، هیچ‌یک از این ویژگی‌ها، یعنی برکشیدن سلاح یا قصد ارباب، وجود ندارد.

علت‌اللاحاق جرایم مختلف به محاربه در این قوانین به‌طور عمده ناشی از این است که این جرائم را به دلیل قصد مقابله با حکومت یا نتیجه‌ای که ممکن است به مقابله با حکومت منجر شود، به محاربه یا افساد فی‌الارض مرتبط کرده‌اند. این رویکرد، با اینکه ممکن است از دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی قابل توجیه باشد، از نظر فقهی و حقوقی قابل دفاع نیست. در فقه، محاربه به‌طور خاص به برکشیدن سلاح و ایجاد رعب و وحشت برای مردم اطلاق می‌شود و اگر فردی عملاً به مقابله با حکومت بپردازد، باید او را در چارچوب «بغی» قرار داد، نه محاربه. بغی به معنی خروج از اطاعت امام معصوم یا حاکم شرعی است و در آن، هدف سرنگونی حکومت نه ایجاد رعب و ترس برای مردم است. بنابراین، جرم‌انگاری برای این‌گونه اعمال به‌عنوان محاربه نه تنها بی‌اساس است بلکه نقض اصول فقهی و حقوقی نیز محسوب می‌شود.

مثالی از این‌گونه قانون‌گذاری‌های ناصواب را می‌توان در قانون احتکار مصوب 1365 مشاهده کرد. در این قانون، محتکر و گرانفروشی که قصد مقابله با حکومت داشته باشند، به‌عنوان محارب شناخته می‌شوند. این در حالی است که هیچ‌کدام از ویژگی‌های تعریف شده برای محاربه، یعنی برکشیدن سلاح و قصد ارباب مردم، در مورد محتکرین صدق نمی‌کند. جرم‌انگاری چنین اعمالی به‌عنوان محاربه نه تنها نادرست است بلکه باعث می‌شود که مجازات‌های شدید به اعمال اقتصادی که صرفاً از نظر اجتماعی غیر اخلاقی یا زیان‌بار هستند، اعمال شود.

علاوه بر این، در ماده 4 قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب 1367، برخی افراد که مرتکب این جرائم می‌شوند، به‌عنوان «مفسد فی‌الارض» شناخته می‌شوند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، افساد فی‌الارض از نظر فقهی هیچ‌گاه عنوان مستقلی نبوده و تنها به‌عنوان صفتی برای محاربه در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، جرم‌انگاری افساد فی‌الارض برای جرائمی چون اختلاس و کلاهبرداری مغایر با اصول فقهی است. به‌ویژه، همان‌طور که آیت‌الله مرعشی نیز تأکید کرده‌اند، افساد فی‌الارض باید محدود به شرایط خاصی باشد و نمی‌توان به‌طور عمومی هر گونه فساد اجتماعی را تحت این عنوان قرار داد (مرعشی، 1370: 45).

در این راستا، مقنن باید توجه کند که اگر در برخی از جرائم، به دلیل تأثیرات منفی اجتماعی آن‌ها، مجازات‌های سنگین در نظر گرفته می‌شود، این مجازات‌ها باید متناسب با نوع جرم و میزان تهدید آن‌ها برای امنیت عمومی باشد. به عنوان مثال، اگر فردی در کار اقتصادی مانند اختلاس فساد ایجاد کند، مجازات باید متناسب با میزان خسارت اجتماعی و اقتصادی وارد آمده باشد و نه اینکه به طور بی دلیل به عنوان محارب یا مفسد فی الارض شناخته شود. این گونه جرم‌انگاری‌ها باعث می‌شود که مفهوم محاربه و افساد فی الارض دچار ابهام و انحراف شود و مجازات‌های غیرمنصفانه برای اعمالی که لزوماً امنیت عمومی را تهدید نمی‌کنند، اعمال گردد.

در نهایت، به نظر می‌رسد که قوانین موجود نیاز به اصلاح اساسی دارند. بر اساس این اصلاحات، باید تلاش شود تا تنها اعمالی که مطابق با ویژگی‌های دقیق فقهی محاربه و افساد فی الارض هستند، تحت این عنوان‌ها قرار گیرند و از گسترش بی مورد این مفاهیم جلوگیری شود. به ویژه، در ماده 284 لایحه جدید مجازات اسلامی که به طور مشابه به عنوان محاربه و افساد فی الارض اشاره دارد، باید مورد بازنگری قرار گیرد و در صورت عدم انطباق با موازین شرعی، حذف گردد. اگر مقنن احساس می‌کند که اعمال خاصی باید به شدت مجازات شوند، می‌تواند مجازات‌های متناسب با آن‌ها را تعریف کند، اما نمی‌تواند چنین اعمالی را تحت عنوان محاربه یا افساد فی الارض قرار دهد.

2. رکن مادی محاربه

رکن مادی جرم محاربه شامل اجزای متعددی است که عبارتند از: عمل مرتکب، موضوع جرم، وسیله جرم، نتیجه مجرمانه و رابطه علیت که در ذیل به ترتیب به بررسی آنها می‌پردازیم.

در ماده 183 قانون مجازات اسلامی برای بیان عمل مرتکب در جرم محاربه از عبارت «دست به اسلحه برد» استفاده شده است. به نظر می‌رسد که این عبارت ترجمه دقیقی از متون فقهی مربوط نیست؛ زیرا بر اساس منابع فقهی صرف دست بردن به سلاح برای تحقق محاربه کافی نیست، بلکه محارب بایستی سلاح را بر روی دیگران بکشد. در متون فقهی از واژه‌های تجرید یا تشهیر سلاح استفاده شده است که این منظور را بهتر و روشن‌تر بیان می‌کند. به هر حال منظور از دست بردن به سلاح، صرف خرید یا تهیه یا آماده کردن سلاح نیست؛ بلکه منظور این است که فرد با حالت قلدری سلاح را بر روی دیگران بکشد و مردمی که مورد حمله او هستند، سلاح وی را ببینند و دچار ترس و وحشت شوند.

به هر حال کمترین مقدار لازم برای تحقق محاربه از حیث رکن مادی، برکشیدن سلاح توسط محارب است و نیازی به هیچ عمل اضافی دیگری نیست. از این جهت بی ربط نیست که عمل محارب تشبیه به شروع به جرم گردد.

یکی از تفاوت‌های مهم محاربه و بغی، تفاوت از حیث موضوع جرم است. موضوع جرم، آن چیزی است که جرم روی آن واقع می‌شود. در جرم سرقت، موضوع جرم، مال غیر و در جرم قتل، موضوع جرم حیات انسان است. محاربه یکی از مصادیق بارز جرائم علیه امنیت داخلی است، لذا موضوع آن هم امنیت کشور است. لیکن این امنیت پیش از آنکه ناظر به امنیت دولت باشد، ناظر به امنیت عمومی مردم است. مقابله با دولت و حکومت اسلامی در قلمرو جرم «بغی» قرار می‌گیرد، در حالی که در جرم محاربه اختلال در امنیت جامعه (مردم) ایجاد می‌شود، صرف نظر از این که دولت حاکم چه دولتی باشد.

آنچه در موضوع محاربه می‌توان به صورت خاص راجع به امنیت گفت آن است که، در اینجا امنیت را می‌توان فقدان تهدید جسمی یا روانی برای افراد یک جامعه دانست. وجود این تهدید جسمی و روانی باعث می‌شود که افراد یک جامعه در بیم و هراس از مزاحمت متجاوزان باشند و آن‌چنان که باید و شاید نتوانند از حقوق و آزادی‌های خود بهره‌مند شوند. برای روشن‌تر شدن مطلب می‌توان کمی به گذشته تاریخ برگشت. در گذشته یکی از مصادیق اعلای محاربه را قطع طریق یا راهزنی می‌دانستند. راهزنان (قطاع الطريق) کسانی بودند که در خارج شهرها منتظر کاروان‌ها و قافله‌ها می‌ماندند و با هجوم به آنها و برکشیدن سلاح، آنها را وادار به دادن اموالشان می‌کردند و اگر اموالشان را نمی‌دادند، ابتدا جانشان و سپس مالشان را می‌ستاندند. بدیهی است این اقدام باعث می‌شد که همه کسانی که قصد مسافرت تجارتي- زیارتي و ... را داشتند، خود و هم خانواده‌هایشان در دغدغه خاطر بسر ببرند. لذا می‌توان گفت موضوع جرم محاربه همین حالت فقدان بیم و هراس از تعرض و مزاحمت متجاوزان است. بر همین اساس است که، در ماده 183 هم به درستی گفته شده است، هر کس برای ایجاد «رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم» دست به اسلحه ببرد، محارب است. در واقع نقطه مقابل همه موارد گفته شده می‌تواند موضوع جرم (یعنی؛ آنچه جرم روی آن واقع می‌شود) به شمار آید: «عدم ترس یا آرامش، آزادی و امنیت». بدیهی است همه این‌ها ذیل امنیت قابل گردآوری است. آرامش، نتیجه برقراری امنیت است. آزادی هم وقتی وجود دارد که امنیت برقرار باشد. نکته مهم در موضوع جرم محاربه، همان‌طور که با دقت در متن ماده هم ملاحظه می‌شود، «امنیت مردم» است، لذا موضوع جرم جنبه عمومیت دارد؛ اما در مورد معنای عمومیت می‌توان دو دیدگاه را مطرح کرد.

دیدگاه اول آن است که عمومیت به معنای نداشتن انگیزه عداوت شخصی در محارب است. به این صورت که مثلاً محارب به قصد بردن اموال دیگران سرگردنه‌ای را بگیرد و هر کس از آنجا رد شد، به قصد ارباب، بر او سلاح کشیده و اموال او را بگیرد. برای او هم فرقی نمی‌کند، که کسی که از آنجا رد می‌شود، تقی است یا نقی، شهری

است یا روستایی و ... بنابراین حتی، اگر یک یا دو نفر از آن گردنه گذر کنند و به دام محارب بیفتند، باز هم محاربه محقق است. احتمالاً مرحوم صاحب جواهر چنین عقیده‌ای دارد جایی که می‌گوید: «محارب هر کسی است که سلاح خود را برای ارباب مردم ولو یک نفر آخته کند و برکشد، به نحوی که صدق اراده فساد در زمین کند.» (نجفی، 1367: 41، 564) تبصره 2 ماده 183 ق.م.ا هم کسی را که با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص سلاح بکشد، خارج از مصادیق محاربه دانسته است، در حالی که در مثال ما انگیزه عداوت شخصی بین محارب و آن یک یا دو نفری که در حال گذر از سر گردنه‌اند، نیست. در این دیدگاه تمرکز بر روی رکن روانی است و اینکه مرتکب، انگیزه شخصی ندارد. لذا قصد او عبارت از ارباب مردم است، خواه یک نفر باشد یا چند نفر.

دیدگاه دوم آن است که سیاق ماده 183 حکایت از عمومیت محاربه به شکلی فراتر از آنچه در دیدگاه اول گفته شد، دارد. در ماده 183 و تبصره یک آن، از لفظ «مردم» استفاده شده است. در تبصره 2 ماده 183 هم از لفظ «جنبه عمومی» استفاده شده است. لذا علاوه بر آنچه در دیدگاه اول گفته شد، از لحاظ کمیتی نیز افراد مورد حمله محارب بایستی طوری باشند که، لفظ مردم یا عمومیت در مورد آنها صدق بکند.

تفاوت دو دیدگاه از حیث آثار آن مشخص است. براساس دیدگاه اول، اگر محارب یک یا دو نفری را که از سر گردنه در حال گذرند، بترساند و اموال آنها را ببرد، با توجه به اینکه عداوت شخصی با آنها نداشته و هر کس دیگری هم که در آن موقع از آن محل در حال گذر بود، به دام او می‌افتاد، لذا محاربه هم محقق است. در حالی که براساس دیدگاه دوم با توجه به اینکه بر یک یا دو نفر حالت عمومیت صدق نمی‌کند، لذا محاربه‌ای هم محقق نشده است. با توجه به اینکه موضوع از لحاظ قانونی مردد و مبهم است، اقتضای اصول تفسیر قوانین کیفری پذیرش نظریه دوم است. در عین حال باید متوجه بود، که دیدگاه دوم مکمل دیدگاه اول است، و آن را کاملاً نفی نمی‌کند. چون در هر صورت اگر کسی سلاح خود را به انگیزه عداوت شخصی به سوی دیگران هر چند تعداد زیادی مثلاً ده نفر هم بکشد، باز هم محاربه محقق نیست. مثلاً داماد خانواده‌ای که با همسر خود دچار اختلاف شده به منزل پدر زن خود مراجعه کند و تمامی اعضای آن خانواده را که مثلاً حدود ده نفر می‌شوند، با کشیدن سلاح بترساند. تبصره 2 ماده 183 ق.م.ا در این خصوص می‌گوید: «اگر کسی سلاح خود را با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد، محارب محسوب نمی‌شود».

برای تحقق برخی از جرائم استفاده از وسیله خاص لازم است. به این جرائم، جرائم وسیله‌ای هم گفته می‌شود. جرم محاربه هم از زمره چنین جرائمی است که استفاده از وسیله خاص، یعنی سلاح برای تحقق آن لازم است. مقنن در این خصوص تصریح دارد به اینکه، محارب بایستی «دست به اسلحه برد». همه فقها هم در اینکه برای تحقق محاربه تشهیر یا تجرید سلاح یا همان برکشیدن سلاح لازم است، اتفاق نظر دارند. به موجب تبصره 3 ماده 183 هم «میان سلاح سرد و سلاح گرم فرقی نیست». اسلحه جمع سلاح است؛ اما مردم به عنوان یک غلط مصطلح در محاوره‌های خود آن را برای حالت مفرد استفاده می‌کنند و گویا مقنن هم از همین غلط مصطلح متابعت کرده است. به هر حال منظور آن نیست که الزاماً محاربه وقتی تحقق می‌یابد که محارب دست به بیش از یک سلاح برد. به عبارت دیگر «اسلحه» افاده نوع می‌کند و منظور مقنن هم دست بردن به نوع سلاح است. در ذیل به سه نکته دیگر در این خصوص اشاره می‌شود.

نکته اول اینکه نظرات مختلفی در مورد مفهوم سلاح وجود دارد. در مفهوم مضیق، سلاح چیزی است که با آن جنگ و قتال صورت می‌گیرد. مصادیق سلاح مطابق این تعریف عبارت است از، انواع سلاح‌های گرم و سرد مانند تفنگ، کلت، شمشیر، نیزه، قمه و کارد. دیدگاهی دیگر معتقد است، علاوه بر موارد فوق، آنچه که در صورت بکارگیری قابلیت ترساندن داشته باشد نیز سلاح محسوب می‌شود مانند چوب، عصا و سنگ. دیدگاه سوم در مفهومی موسع معتقد است، که بکار بردن زور و تهدید هم سلاح محسوب می‌شود. صرف نظر از این اقوال سه‌گانه به نظر می‌رسد که بایستی برای تعیین مفهوم و مصادیق سلاح به عرف مراجعه کرد. بر این اساس، عرف هیچ‌گاه بکار بردن زور و غلبه را سلاح محسوب نمی‌کند، لذا تردیدی نیست که نظریه سوم نمی‌تواند هیچ‌بنایی داشته باشد. به نظر می‌رسد که عرف مواردی چون چوب، عصا و سنگ را هم سلاح نمی‌داند و اگر تردیدی هم در این خصوص باشد، اقتضای اصول تفسیر قوانین کیفری، سلاح ندانستن و در نتیجه، عدم تحقق محاربه در صورت استفاده از این وسایل است. با این حال تنها نظری که می‌تواند صحیح باشد، همان نظر اول است که مطابق آن سلاح فقط چیزهایی است که در جنگ و قتال به کار گرفته می‌شود، مانند انواع سلاح‌های گرم و سرد. سلاح‌های گرم مانند توپ، تانک، خمپاره، تفنگ و کلت. سلاح‌های سرد هم مانند شمشیر، نیزه و قمه.

نکته دوم آنکه برای تحقق محاربه، کافی است که سلاح بر روی مردم کشیده شود، به نحوی که آنها سلاح محارب را ببینند و حالت وحشت و ارعاب در آنها پدیدار گردد؛ اما لزومی به اینکه حتماً از اسلحه گرم، فشنگی شلیک شود یا با اسلحه سرد جرحی به کسی وارد شود، نیست. در متن ماده هم تصریح شده است که «دست به اسلحه برد.»

نکته سوم آنکه سلاح اسباب بازی مشمول حکم ماده نیست؛ چون عنوان سلاح بر آن منطبق نیست. بنابراین حتی اگر این سلاح اسباب بازی شباهت کامل با سلاح واقعی داشته باشد و افرادی هم از آن بترسند، بازهم جرم محاربه تحقق نمی‌یابد، چون این وسیله فقط یک اسباب بازی پلاستیکی است و سلاح به شمار نمی‌آید. در حالی که در متن ماده تصریح شده است که، حتماً محارب باید از سلاح، نه اسباب بازی پلاستیکی استفاده کند. بدیهی است، اگر مخاطبین با همین سلاح اسباب بازی دچار وحشت شوند و مثلاً یکی از آنها در اثر وحشت فوت کند، هرچند محاربه‌ای محقق نشده است؛ اما قتل مذکور به صورت بالتسبیب مستند به فاعل است و حسب مورد قتل عمدی یا شبه عمدی تحقق پیدا خواهد کرد.

همین طور اگر سلاح گرم، خالی از فشنگ باشد، هرچند عنوان سلاح بر آن منطبق است؛ اما سلاح کامل محسوب نشده است و نمی‌توان قائل به تحقق محاربه در صورت استفاده از آن شد؛ چون قدر متیقن از مفهوم «دست بردن به سلاح» دست بردن به سلاحی است که، آمادگی تیراندازی و شلیک دارد و اینکه آیا سلاح خالی از فشنگ هم داخل در این مصادیق است یا خیر، محل تردید است. اقتضای اصل تفسیر مضیق هم داخل ندانستن موارد مردد به قلمرو مصادیق مجرمانه است.

بدیهی است در این موارد هم اگر جرم دیگری واقع شده باشد، (مثلاً جرم حمل سلاح موضوع قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات مصوب 1350) مجازات آن به جای خود باقی است؛ ولی در هر صورت محاربه قابل تحقق نیست.

در جرم محاربه نتیجه جرم عبارت از «ایجاد رعب، هراس و سلب آزادی و امنیت مردم» است. نحوه بیان برخی از فقها بیانگر مطلق بودن جرم محاربه است. در شریع الاسلام آمده است: «در ثبوت حکم محاربه برای کسی که سلاح برکشد ولی ضعیف در ایجاد اخافه باشد، تردید است؛ اما شبه ثبوت حکم محاربه است» (محقق حلی، 1403: 4، 180؛ علامه حلی، بی‌تا، 232؛ نجفی، 1367: 42، 569). به تعبیر این دسته از فقها صرف برکشیدن سلاح، کافی برای تحقق جرم است و نیازی به ایجاد وحشت و ارباب مردم نیست. برخی دیگر استنباط خود از روایات را چنین بیان کرده‌اند که، «تقریباً تمام روایات به این معنا عنایت دارد که صرف کشیدن اسلحه در تحقق عنوان کفایت نمی‌کردند، بلکه علاوه بر آن ایجاد ترس و وحشت هم باید باشد» (موسوی بجنوردی، 1384: 152).

به نظر می‌رسد با توجه به سنگینی مجازات محاربه و این که در فرض عدم ایجاد حالت ترس و اخافه، نظم عمومی، آنچنان که باعث اعمال مجازات محاربه باشد، بر هم نخورده است، بایستی جرم محاربه را از جرائم مقید به شمار

آورد. همانطور که برخی دیگر هم گفته‌اند، مقید بودن این جرم از تبصره 1 ماده 183 ق.م.ا. نیز قابل استنباط است (منصورآبادی، 1375، 34). طبق این تبصره «کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست.» مفهوم مخالف این تبصره آن است که الزاماً بایستی هراس ایجاد شود تا محاربه تحقق پیدا کند. با این وصف، نظر کسانی که جرم محاربه را جرمی مطلق دانسته‌اند، یعنی؛ صرف انجام رفتار مجرمانه (برکشیدن سلاح) را کافی برای تحقق آن می‌دانند (حبیب زاده، 1379: 54-52)، خلاف نص صریح این تبصره است. حتی اگر ابهامی هم در این خصوص وجود داشته باشد، که به نظر ما نیست، اقتضای اصول تفسیر قوانین کیفری، تفسیر مضیق و به نفع متهم است، که در این نظر نادیده گرفته می‌شود.

در ماده 277 لایحه جدید مجازات اسلامی هم به تعریف محاربه قید «به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد» اضافه شده است، که مؤید دیدگاه مقید بودن جرم محاربه است.

ملاحظه گردید که محاربه از جرائم مقید است. در جرائم مقید حصول نتیجه مجرمانه لازم است. این نتیجه بایستی از عمل مرتکب حاصل شده باشد. به عبارت دیگر باید بین عمل مرتکب (برکشیدن سلاح) و نتیجه مجرمانه (ایجاد رعب، هراس، سلب آزادی و امنیت مردم) رابطه علیت برقرار باشد. اگر چنین رابطه‌ای احراز نشود، جرمی هم تحقق نمی‌یابد. بنابراین اگر فردی بر روی مردم سلاح بکشد، اما مردم نه در اثر این اقدام بلکه در اثر حمله حیوانات درنده‌ای که به طرف آنها هجوم آورده است بترسند و مرعوب شوند، محاربه تحقق پیدا نمی‌کند.

3. رکن روانی محاربه

اجزای رکن روانی جرم محاربه به شرح ذیل است:

سوءنیت عام: از حیث رکن روانی، تمامی جرائم از جمله محاربه نیاز به سوءنیت عام دارند. سوءنیت عام به این معناست که مرتکب جرم رفتار خود را از روی اراده انجام دهد. به عبارت دیگر، سوءنیت عام به معنای تعلق اراده مرتکب به رفتار مجرمانه است. در جرم محاربه، منظور از سوءنیت عام این است که فرد به اراده خود سلاح را بر می‌دارد و آن را به سمت دیگران می‌کشد. در صورتی که این عمل به صورت غیرارادی یا اتفاقی انجام شود، جرم محاربه محقق نمی‌شود.

سوءنیت خاص: سوءنیت خاص به معنای تعلق اراده مرتکب به نتیجه مجرمانه است. به عبارت دیگر، سوءنیت خاص به قصد تحصیل نتیجه مجرمانه اشاره دارد. همان‌طور که در رکن مادی گفته شد، نتیجه جرم محاربه ایجاد

رعب، هراس، و سلب آزادی و امنیت مردم است. این جرم از زمره جرائمی است که نه تنها از حیث رکن مادی، بلکه از حیث رکن روانی نیز مقید به حصول نتیجه مجرمانه است. بدین معنا که مرتکب باید قصد تحصیل نتیجه جرم را داشته باشد. اگر مرتکب در هنگام برکشیدن سلاح قصد ایجاد ترس یا تهدید نداشته باشد، مثلاً اگر مردم به طور اتفاقی از او بترسند یا قصد شوخی داشته باشد، جرم محاربه تحقق نمی‌یابد. این نکته در ماده 184 قانون مجازات اسلامی نیز به وضوح آمده است که «هر فرد یا گروهی که برای (به قصد) مبارزه با محاربان و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه برند، محارب نیستند».

تأثیر انگیزه: انگیزه مرتکب در جرم محاربه تأثیری در تحقق آن ندارد. معمولاً محاربین انگیزه مالی دارند و برای گرفتن مال مردم سلاح می‌کشند. انگیزه‌های دیگری همچون خودنمایی یا قدرت‌نمایی هم ممکن است در این نوع جرم دخیل باشند، اما این انگیزه‌ها تأثیری در تحقق جرم محاربه ندارند. همان‌طور که ذکر شد، کافی است که فرد سلاح خود را به قصد ارباب و سلب آزادی و امنیت مردم بکشد (سوءنیت خاص) و این اقدام از روی اراده (سوءنیت عام) باشد. بنابراین، با توجه به این دو رکن روانی، جرم محاربه تحقق می‌یابد حتی اگر انگیزه فرد از ارتکاب جرم صرفاً مالی یا برای نمایش قدرت باشد.

نتیجه‌گیری

جرم محاربه از لحاظ فقهی مختصات خاص خود را دارد که در قانون مجازات اسلامی نیز به درستی بازتاب یافته است. بر اساس ماده 183 این قانون، برای تحقق محاربه وجود دو رکن اساسی ضروری است: یکی برکشیدن سلاح توسط محارب که ناظر به رکن مادی جرم است، و دیگری وجود قصد ارباب مردم که مربوط به سوءنیت خاص محارب است. در نتیجه، اگر رفتاری مانند احتکار فاقد این دو رکن اساسی باشد، نمی‌تواند در قلمرو جرم محاربه قرار گیرد. علاوه بر این، «افساد فی الارض» تنها یک وصف برای محاربه است و عنوان مستقل مجرمانه ندارد، به همین دلیل برخی از قانونگذاری‌ها مانند ماده 4 قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب 1367 که اختلاس کنندگان را مفسد فی الارض می‌داند، از لحاظ شرعی فاقد توجیه هستند.

همچنین، با توجه به این که محارب هدف خود را متوجه مردم قرار می‌دهد، نه حکومت، قلمرو جرم محاربه باید از «بغی» تفکیک گردد. به همین دلیل، موادی همچون مواد 186 تا 188 قانون مجازات اسلامی مصوب 1370 که قیام کنندگان علیه حکومت را محارب می‌دانند، از نظر شرعی صحیح نیستند. بنابراین، تشخیص دقیق قلمرو جرم محاربه برای تعیین مجازات‌ها و پیروی از اصول فقهی اهمیت بالایی دارد.

در ادامه، بررسی اجزای رکن مادی جرم محاربه اهمیت فراوانی دارد. عمل مرتکب در جرم محاربه همان‌طور که در قانون آمده، برکشیدن سلاح به روی مردم است. این سلاح باید در مفهومی عرفی در نظر گرفته شود، بنابراین شامل سلاح‌های اسباب بازی یا چیزهایی مانند چوب، سنگ و عصا نمی‌شود. علاوه بر این، موضوع جرم محاربه باید امنیت مردم باشد، که به‌طور خاص از جرم «بغی» متمایز می‌گردد. این تمایز به‌ویژه در مواردی که انگیزه سیاسی یا قیام علیه حکومت مطرح می‌شود، قابل توجه است.

در نهایت، از حیث رکن روانی، علاوه بر لزوم وجود رفتار ارادی در برکشیدن سلاح، قصد ارعاب مردم نیز ضروری است. اگرچه محارب سلاح خود را به قصد تهدید می‌کشد، ولی اگر هیچ هراسی در مردم ایجاد نشود، جرم محاربه محقق نمی‌شود. بنابراین، جرم محاربه از جرائم مقید به شمار می‌رود و نیاز به تحقق نتیجه خاصی، یعنی ایجاد ترس و وحشت، دارد.

منابع

قرآن کریم

آقابابایی، حسین، 1384، گفتمان فقهی و جرم‌انگاری در حوزه جرائم علیه امنیت ملت و دولت، مجله فقه و حقوق، شماره 5. تابستان 1384.

ابن ادریس حلی، محمد، 1410، السرائر، ج 2، چاپ دوم، قم، موسسه نشر اسلامی.

امامی کاشانی، محمد، 1372، بررسی نظریات فقهی شورای نگهبان، فصلنامه رهنمون، ش 4 و 5، بهار و تابستان 1372.

حبیب زاده، محمدجعفر، 1379، محاربه در حقوق کیفری ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.

خوئی، سید ابوالقاسم، 1975، مبانی تکمله المنهاج، ج 1، نجف اشرف، مطبعة الآداب.

راوندی، قطب الدین ابی الحسین، 1405، فقه القرآن، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی.

شاکری گلپایگانی، طوبی، 1385، سیاست جنایی اسلامی، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

شیخ طوسی، محمد ابن حسن، 1351، مبسوط، ج 8، قم، انتشارات مکتب مرتضوی.

شیخ طوسی، محمد ابن حسن، 1407، خلاف، ج 5، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

طباطبایی، محمدحسین، بی تا، المیزان، ج 5 و 9، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

علامه حلی، حسن ابن یوسف، 1414، تذکره الفقهاء، قم، انتشارات موسسه آل البيت.

علامه حلی، حسن ابن یوسف، بی تا، تحریر الاحکام، مشهد، موسسه طوس.

عوده، عبد القادر، 1968، التشریع الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، ج 1، چاپ پنجم، بی نام.

عوده، عبد القادر، 1390، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی (جرم و ارکان آن)، ترجمه حسن فرودی نیا، ج 1، چاپ اول، تهران، انتشارات یادآوران.

فاضل لنکرانی، محمد، 1422، تفصیل الشریعه (کتاب الحدود)، چاپ دوم، قم، مرکز فقه ائمه اطهار.

قرطبی، محمد ابن احمد، بی تا، *الجامع لاحکام القرآن*، ج 16، بیروت، دارالفکر .
محقق حلی، ابوالقاسم، 1403، *شرایع الاسلام*، ج 4، بیروت، دارالاضواء .
مرعشی، سید محمد حسن، 1370، *افساد فی الارض از دیدگاه قرآن و روایات و عقل*، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ش 2، زمستان 1370 .

مرعشی، سید محمد حسن، 1373، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، ج 1، چاپ اول، تهران، نشر میزان .
مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، 1363، *تفسیر نمونه*، ج 4 و 8، چاپ هشتم، تهران، دار الکتب الاسلامیه .
منصورآبادی، عباس، 1375، *بررسی جرم محاربه*، دادرسی، پیش شماره 2، آذر 1375 .
موسوی بجنوردی، سید محمد، 1384، *فقه تطبیقی (بخش جزایی)*، تهران، چاپ اول، سمت .
میرمحمدصادقی، حسین، 1386، *حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی)*، چاپ دهم، تهران، نشر میزان .
نجفی، محمد حسن، 1367، *جواهر الکلام*، ج 42، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه .
نجفی، محمد حسن، بی تا، *جواهر الکلام*، ج 21، چاپ هفتم، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی .
یحیی ابن سعید، ابی ذکریا، 1410، *الجامع للشرایع*، سلسله الینایع الفقهیه، ج 25، چاپ اول، دار التراث .

Abou El fadl, khaled, 2001, *Rebellion and Violence in Islamic Law*, Cambridge, Cambridge Universit

References

Aghababaei, Hossein, 2005, "Legal Discourse and Criminalization in the Area of Crimes Against National and State Security", *Journal of Jurisprudence and Law*, Issue 5, Summer 2005.

Ibn Idris al-Hilli, Muhammad, 1990, "Al-Sara'ir", Vol. 2, 2nd Edition, Qom, Islamic Publishing Institute.

Imami Kashani, Muhammad, 1993, "Review of Jurisprudential Views of the Guardian Council", *Rahnamun Quarterly*, Issues 4 and 5, Spring and Summer 1993.

Habibzadeh, Mohammadjafar, 2000, "Moharebeh in Iranian Criminal Law", 1st Edition, Tehran, Tarbiat Modares University Press.

Khoei, Seyed Abolghasem, 1975, "Mabani Takmila al-Minhaj", Vol. 1, Najaf Ashraf, Adab Press.

Rawandi, Qutb al-Din Abi al-Hussein, 1986, "Fiqh al-Quran", Qom, Ayatollah Marashi Library Publications.

Shakeri Golpaygani, Tooba, 2006, "Islamic Criminal Policy", 1st Edition, Tehran, Office for Islamic Culture Publishing.

Sheikh Tusi, Muhammad Ibn Hassan, 1972, "Al-Mabsut", Vol. 8, Qom, Maktabah Mortezaei Publications.

Sheikh Tusi, Muhammad Ibn Hassan, 1987, "Al-Khilaf", Vol. 5, Qom, Society of Seminary Teachers Publications.

Tabatabai, Mohammad Hossein, No date, "Al-Mizan", Vol. 5 and 9, Qom, Society of Seminary Teachers Publications.

Allama Hilli, Hassan Ibn Yusuf, 1995, "Tazkirat al-Fuqaha", Qom, Ahl al-Bayt Institute Publications.

Allama Hilli, Hassan Ibn Yusuf, No date, "Tahrir al-Ahkam", Mashhad, Toos Institute.

Ouda, Abdul Qader, 1968, "Islamic Penal Legislation Compared with Positive Law", Vol. 1, 5th Edition, No Publisher.

Ouda, Abdul Qader, 2011, "Comparative Study of Islamic Penal Law and Customary Laws (Crime and its Elements)", Translated by Hassan Farhoodinia, Vol. 1, 1st Edition, Tehran, Yadavaran Publishing.

Fadhil Lankarani, Mohammad, 2001, "Tafseel al-Shari'a (Book of Hudud)", 2nd Edition, Qom, Imam Ali Publications.

Qurtubi, Muhammad Ibn Ahmad, No date, "Al-Jami' Li Ahkam al-Quran", Vol. 16, Beirut, Dar al-Fikr.

Muhaqqiq Hilli, Abul Qasim, 1984, "Sharaye' al-Islam", Vol. 4, Beirut, Dar al-Adwa'.

Marashi, Seyed Mohammad Hassan, 1991, "Corruption on Earth in the View of Quran, Narrations, and Reason", Journal of Legal and Judicial Studies, Issue 2, Winter 1991.

Marashi, Seyed Mohammad Hassan, 1994, "New Perspectives in Islamic Criminal Law", Vol. 1, 1st Edition, Tehran, Mizan Publishing.

Makarem Shirazi, Nasser and others, 1984, "Tafseer Namuneh", Vol. 4 and 8, 8th Edition, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.

Mansourabadi, Abbas, 1996, "Study of Moharebeh Crime", Judicial Review, Pre-issue 2, Azar 1996.

Mousavi Bejnourdi, Seyed Mohammad, 2005, "Comparative Jurisprudence (Criminal Section)", 1st Edition, Tehran, Samt.

Mir Mohammad Sadeghi, Hossein, 2007, "Special Criminal Law (Crimes Against Security and Public Comfort)", 10th Edition, Tehran, Mizan Publishing.

Najafi, Mohammad Hossein, 1988, "Jawaher al-Kalam", Vol. 42, 3rd Edition, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.

Najafi, Mohammad Hossein, No date, "Jawaher al-Kalam", Vol. 21, 7th Edition, Beirut, Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.

Yahya Ibn Saeed, Abi Zakariya, 1990, "Al-Jami' Li al-Sharay'a", Vol. 25, 1st Edition, Dar al-Turath.

Abou El Fadl, Khaled, 2001, "Rebellion and Violence in Islamic Law", Cambridge, Cambridge University Press.

